

## سیاست به مثابه علم

ویلفرید روریش، سیاست به مثابه علم، ترجمه

دکتر ملک یحیی صلاحی، تهران: سازمان

سمت، پاییز ۱۳۷۲، ۳۰۱ صفحه.

کتاب سیاست به مثابه علم، تصویری روشن از حوزه مطالعه علوم سیاسی در اختیار دانشجویان و کلیه علاقه مندان این رشته مطالعاتی قرار می دهد و با تاکید بر تحقیقات میان رشته ای، ارتباط میان سیاست و جامعه، دولت و اقتصاد را مشخص می کند.

یکی از ویژگی های این اثر آن است که سعی کرده ضمن تجزیه و تحلیل مسائل عینی سیاست، مبانی نظری هر یک از پدیده های سیاسی را مورد بررسی قرار دهد تا از این طریق خواننده بتواند بین مباحث نظری و عملی ارتباط منطقی برقرار کند.

در فصلهای مختلف کتاب، جهان غرب بستر اصلی مطالعه سیاست در نظر گرفته شده است. در این راستا، تحولات اقتصادی و اجتماعی جوامع غربی موضوعیت سیاست را مطرح می سازد. در فرایند این تحولات با وقوع انقلابهای بورژوازی در فرانسه و انگلستان و نیز نهضت پروتستانتسم، طبقه سرمایه دار وارد عرصه اقتصاد و سیاست شده، ضمن دگرگونی ساختار سیاسی جوامع غربی بتدریج سهم بیشتری از قدرت

سیاسی را بخود تخصیص می دهد. به موازات وقوع این تحولات نظریه های اقتصادی، سیاسی و جامعه شناختی جایگاه خاصی را در تاریخ اندیشه سیاسی غرب احراز می کند، به گونه ای که مکتب لیبرالیسم حداقل دخالت دولت را در امور اقتصادی به عنوان ویژگی بهترین حکومت پنداشته، نظام بازار را عامل اصلی در ایجاد تعادل اقتصادی تصور می کند.

در عرصه سیاست، مخاطبان نظریه پردازان غربی را طبقه بورژوازی تشکیل می دهد. لذا هنگامی که بحث از حقوق سیاسی به میان می آید، منظور برخورداری صرفاً بخشی از قشرهای جامعه از آزادی و حق رای است. به نحوی که در ابتدا رابطه مستقیمی بین حقوق اقتصادی و سیاسی وجود داشت، یعنی کسانی که از عهده پرداخت مالیات به دولت بر می آمدند، تعداد رای دهندگان بودند، بدین ترتیب، تنها ثروتمندان و گروههای مرفه جامعه از حقوق سیاسی برخوردار می شدند. بتدریج، تحت تاثیر جنبشهای کارگری شرایط لازم برای بهره مندی از حق رای از بین رفت و این حقوق به کلیه قشرهای جامعه تسری یافت.

تحت تاثیر انقلابهای بورژوازی، نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که نماینده و حافظ منافع طبقه متوسط بودند، پا

به عرصه وجود گذاشتند و در نتیجه قوانینی که به تصویب قوه مقننه می رسید، عمدتاً در جهت تامین خواستها و نیازهای طبقه بورژوا بود.

در حوزه اقتصاد نیز اقتصاددانان کلاسیک مبادرت به ارائه نظریاتی در جهت تسهیل فعالیتهای تولید برای طبقه سرمایه دار کردند که در این راستا نیز عملاً مخاطبان آنها صاحبان صنایع و سرمایه داران بودند.

روند روبه رشد توسعه صنعتی و به موازات آن ظهور طبقه کارگر و تشکیل اتحادیه ها و سندیکاها و کارگری و به دنبال آن نشر اندیشه های مارکسیستی و تاسیس بین المللهای اول و دوم سبب شد پروتاریا به صورت مخاطب نظریه پردازان مارکسیست درآید. در این مرقعیت، جوامع بورژوازی مبادرت به اصلاحات در چارچوب نظامهای سرمایه داری کردند. در واقع، آنها اصلاحات را بر انقلاب ترجیح دادند. به موازات این تحولات، ترکیب گروههای نمایندگی در مجالس مقننه و سایر نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دستخوش تغییر شد. در نتیجه، قوانینی که به تصویب رسید عملاً دربرگیرنده منافع قشرهای گوناگون جامعه بود و در چارچوب نظامهای کثرت گرا و از طریق انتخابات و دگرگونی های اساسی در بافت و ساختار و توزیع قدرت به وجود آمد.

از آنجا که نظامهای سرمایه داری، بر خلاف فئودالیسم، به ورای مرزهای ملی می نگرستند، بتدریج با ظهور استعمار و امپریالیسم رقابت شدیدی بین استعمارگران برای به دست آوردن بازارهای جدید و تهیه مواد خام صنایع در گرفت. در مراحل بعد، دامنه این رقابتها به صورت صدور سرمایه در اشکال گوناگون امپریالیستی ظاهر شد. با گسترش دامنه نفوذ سرمایه داری به اقصا نقاط جهان، کشورهای غنی و ثروتمند جهان اول در مقابل ممالک فقیر و عقب مانده جهان سوم قرار گرفتند. بدین ترتیب، استعمار و امپریالیسم از خود نهادها و شیوه های حکومتی گوناگونی چون تحت الحمایگی، قیمومت، کندومینیوم، مناطق نفوذ، دومینیون و کاپیتولاسیون در روابط بین الملل باقی گذاشت.

با ورود به قرن بیستم و حدوث بحرانهایی عظیم اقتصادی و نیز وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم عملاً در دیدگاه اولیه لیبرالیسم - که کمترین نقش را برای دخالت دولت در امور اقتصادی قائل بود - تغییراتی صورت گرفت. دولت از شکل یک ناظر بی طرف به صورت عامل فعال و مداخله گر در امور اقتصاد ظاهر شد؛ تا جایی که یکی از ویژگی های نظامهای سوسیالیستی، یعنی اقتصاد برنامه ریزی شده، وارد جوامع سرمایه داری نیز گردید و اقتصاد ارشادی در

## آزادی، جامعه مدنی و بازدارنده ها

Ernest Gellner, *Conditions of Liberty, Civil Society and its Rivals*.  
New York: Penguin, 1994, 225 pages.

یکی از مقولات عمده در مباحث روش شناختی و فلسفه علم در چند دهه گذشته، بحث از الگو، نمونه عالی، نگاره یا پارادایم<sup>(۱)</sup> است. جان کلام اینکه آنچه بر نحوه نگرش ما غالب است چارچوبهای نظری و کارآمدی می باشد که سرنخهای مهمی را برای تحلیل، تبیین و تفسیر موضوعات مورد نظر ما ارائه می کند. <sup>۱</sup> هر از گاهی یک مفهوم بر نحوه نگرش، رهیافت و تحلیل دانشوران در رشته علوم اجتماعی غالب می شود. یکی از این مباحث که در چند سال گذشته بر ذهن و قلم بسیاری از متفکران حاکم شده مفهوم «جامعه مدنی» است. حاکمیت این الگوی علمی جدید باعث شده است که کتابهای زیادی نیز به این عنوان یا عنوانی که این واژگان را در خود دارد، نشر شود. تازه ترین اثری که صاحب این قلم مطالعه کرده، تالیف نظریه پرداز اجتماعی معاصر، ارنست گلنر، است.

ارنست گلنر متفکر بسیار مهم و پرکاری است. او صرف نظر از مقالات و

اشکال گوناگون خود در جوامع بورژوازی عینیت یافت. برای مثال، در انگلستان پس از جنگ جهانی اول حزب کارگر مبادرت به ملی کردن صنایع و تعدیل ثروت کرد.

بدین ترتیب، کتاب با تجزیه و تحلیل واقعیات جوامع غربی، آثار این تحولات را در چارچوب نظریه هایی چون الیگارشی و دموکراسی، دولت بورژوازی، دولت و مالکیت، دولت مارکسیست، دولت فاشیست و نظریه های وابستگی در ابعاد داخلی و بین المللی مورد بررسی قرار می دهد. از این نظر، اثر مزبور می تواند راهنمایی مفید برای مطالعه و شناخت ماهیت امپریالیسم، سیر اندیشه سیاسی و اقتصادی غرب و نیز جامعه شناسی سیاسی به شمار رود.

با بهره گیری از یافته های مزبور، نویسنده سعی می کند ارتباط بین سیاستهای داخلی و خارجی را مشخص کرده، تقابل و رقابت میان دو قطب سرمایه داری و سوسیالیستی را در چارچوب سیاستهای ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و تاثیر آن را بر نظام بین الملل بررسی نماید.

عبدالمعلی قوام

دانشگاه شهید بهشتی

1. Paradigm